

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا جلسه ۵، اهداف انجیل یوحنا

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این رابرت ای. پترسون در تدریس الهیات یوحنا است. این جلسه ۵، اهداف انجیل یوحنا است.

ما به سخنرانی‌های خود در مورد الهیات انجیل چهارم ادامه می‌دهیم و بیایید خداوند را بجوییم. پدر مهربان ما از طریق پسر، پروردگار و نجات‌دهنده ما، و واسطه بین تو و ما، به حضور تو می‌آییم. دعا می‌کنیم به ما بیاموز. قلب‌های ما را تشویق کن. ما را در حقیقت خود هدایت کن. دعا می‌کنیم، از طریق خداوند عیسی مسیح، مطابق رضای تو در ما عمل کن. آمین.

ما به اهداف انجیل چهارم رسیدیم. ما در مورد سبکی که یوحنا در نگارش انجیل یوحنا استفاده کرده و سپس ساختار انجیل صحبت کردیم. این انجیل یک مقدمه دارد، آیات ۱ تا ۱۸، که مطابق با مؤخره در فصل ۲۱ است.

یک کتاب نشانه‌ها از باب ۲ یا ۱:۱۹، اگر بخواهید، تا باب ۱۲ وجود دارد، و سپس کتاب جلال از باب ۱۳ تا ۲۰. اهداف انجیل یوحنا. شکی نیست که هدف اصلی، بشارت دادن است زیرا یوحنا در باب ۲۰ نیز به ما همین را می‌گوید، بنابراین باید به آنجا برویم.

رستاخیز در فصل ۲۰ ثبت شده است. اولین شاهد، این واقعیت که مریم مجدلیه اولین است، واقعاً قابل توجه است. زنی که شهادتش به اندازه شهادت یک مرد در قرن اول مهم نبود.

عیسی بر مریم مجدلیه ظاهر شد. بگذارید داستانی برایتان تعریف کنم. متکلمان از نوع منتقدانه هستند؛ ما اینگونه تربیت شده‌ایم.

سال‌هاست که این آهنگ «در باغ» را می‌شنوم. من تنها به باغ می‌روم در حالی که هنوز شب‌نم روی گل‌های رز است، و صدایی که می‌شنوم و غیره. و با خودم فکر کردم، خدای من، چه آهنگ تازه‌ای بدون محتوای کتاب مقدسی.

منظورم این است که این فقط یک جور احساساتی بودن است. و بعد به نحوی یک صفحه، کپی یا هر چیز دیگری، عکسی از یک صفحه از یک سرود مذهبی دیدم، و در باغ، یک آیه از کتاب مقدس با آن بود، یک متن از کتاب مقدس. یوحنا 20 آیات 11 و بعد از آن.

این مریم در باغ است که با عیسی ملاقات می‌کند. او با من قدم می‌زند، و این یک سرود زیباست. زمینه تاریخی همه چیز را تغییر داد.

او با من راه می‌رود و با من صحبت می‌کند و می‌گوید که من از آن خودم هستم. خدای من. در هر صورت پس از آن ظهور و خطاب به شاگردان بدون حضور توماس، آیه ۲۴.

حالا توماس، یکی از آن دوازده نفر که دوقلو نامیده می‌شد، وقتی عیسی آمد با او نبود. بنابراین، شاگردان دیگر به او گفتند، ما خداوند را دیده‌ایم. او از قبل به عنوان خداوند عیسی شناخته شده است.

اما او به آنها گفت، تا وقتی که جای میخها را در دستانش نبینم و انگشتم را در جای میخها نگذارم و دستم را در این پهلوی نگذارم، هرگز ایمان نخواهم آورد. سخنان تندی گفت. اما ما از این سخنان خوشحالم.

عیسی مطمئناً با گناهکاران مهربان است، همانطور که مورد توماس نشان می‌دهد. هشت روز بعد شاگردانش دوباره در خانه بودند و توماس نیز با آنها بود.

اگرچه درها قفل بودند، عیسی آمد و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.» سپس به توما گفت انگشتت را اینجا بگذار و دست‌های مرا ببین، دستت را دراز کن و در پهلوی من بگذار. کافر نشو، بلکه» «ایمان بیاور»

یک دعوت ویژه برای شک کردن به توماس. اشکالی ندارد. ما شخصیت‌ها، استعدادها، تمایلات و توانایی‌های متفاوتی داریم.

عیسی با این مرد شکاک مهربان است. توماس به او پاسخ داد، پروردگار من و خدای من. برخی از فرقه‌ها این «آیه را اشتباه ترجمه می‌کنند و می‌گویند: ای خدای من»

این چیزی نیست که نوشته شده. این جمله رو در رو با یک مرد یهودی دیگر می‌گوید و او را پروردگار و خدای خود می‌نامد. این شگفت‌انگیز است.

البته، مرد یهودی که او این را خطاب می‌کند، همان مرد خدا است. این بسیار بجاست. عیسی به او گفت: آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ «خوشا به حال کسانی که مرا ندیده‌اند و ایمان آورده‌اند»

سپس، هدف بیان می‌شود. یوحنا، درست همانطور که در اول یوحنا انجام می‌دهد. این چیزها را برای شما می‌نویسم که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارید، تا داشته باشید، و بدانید که در اینجا حیات جاودان دارید.

حال، عیسی معجزات بسیار دیگری انجام داد. یوحنا ۲۰ آیه ۳۰ در حضور شاگردانش، که در این کتاب نوشته نشده است. یوحنا گزینشی عمل می‌کرد.

او پس از انجیل‌های هم‌نوا نوشت. نیازی نبود همه چیز را تکرار کند. او هفت معجزه را انتخاب کرد و برخی از آنها را با موعظه‌هایی که با آن نشانه مطابقت داشتند، ترکیب کرد.

عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردانش انجام داد که در این کتاب نوشته نشده است. اما این‌ها نوشته شد تا شما ایمان بیاورید. آخرین شمارشی که شنیدم، قبلاً ۱۰۰ بود نه ۹۹.

حدس می‌زنم این کار نقد متنی است. نود و هشت بار. منظوم این است که واقعاً تفاوت بزرگی است که باور در انجیل چهارم رخ می‌دهد که شما ممکن است باور کنید که عیسی مسیح، موعود، مسیح، پسر خدا پادشاه الهی است که برای همیشه بر تخت داوود نشسته است و با ایمان آوردن می‌توانید به نام او زندگی داشته باشید.

نشانه‌ها، ایمان، شکل کلامی و باور به زندگی در بیان هدف گنجانده شده‌اند. تکرار می‌کنم. ابتدا دوازده و سی و هفت نوشته شده بود، اما این دو متن کاملاً در تضاد با یکدیگر هستند.

اگرچه او پیش از آنها معجزات زیادی انجام داده بود، اما آنها هنوز به او ایمان نیاوردند. این یوحنا دوازده سی و هفت است. این دست قرار است فصل دوازدهم باشد.

این دست، فصل بیستم است. اگرچه عیسی این همه معجزات انجام داده بود، معجزات بسیار دیگری نیز در حضور شاگردانش انجام داد. اما اینها نوشته شده‌اند.

او معجزات بسیاری در حضور آنها انجام داد، دوازده و سی و هفت. او معجزات بسیار دیگری را در حضور شاگردانش انجام داد. این حضار هستند.

این، باز هم، طرح کلی کتاب است. مخاطب کتاب نشانه‌ها، جهان یهود، جهان، یهودیان، مخاطب کل انجیل و به ویژه کتاب جلال، شاگردان هستند. در ۱:۱۳، عیسی او را به بالاخانه هدایت می‌کند و در را می‌بندد.

دیگر نه. دنیا تمرکز اصلی است. آه، آنچه او می‌گوید مربوط به دنیا است.

او روایت یوحنا از مأموریت بزرگ را در فصل بیستم ارائه می‌دهد. و حتی در فصل هفدهم، دعای بزرگ کاهنان، از بشارت سخن می‌گوید. بنابراین او جهان را مستثنی نمی‌کند، اما مخاطب او دیگر جهان نیست.

مخاطبان او دوازده نفر منهای یک، یعنی یازده شاگرد هستند. با اینکه او پیش از آنها معجزات بسیاری انجام داده بود، اما آنها هنوز به او ایمان نیاوردند. اینها نوشته شده است تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح پسر خداست و با ایمان آوردن، حیات داشته باشید.

به نام او، شکی نیست، و اجماع زیادی بین محققان وجود دارد که هدف اصلی انجیل یوحنا، بشارت دادن است. با این حال، به نظر من این تنها هدف نیست. هدف کتاب به طور کلی؟ بله.

اما کتاب نشانه‌ها، کتاب جلال، ببخشید، به خصوص فصل‌های سیزدهم تا هفدهم، به نظر من هدف دیگری دارد. در واقع، به نظر می‌رسد هدف اصلی آنها تهذیب شاگردانی است که نماینده کلیسا هستند. عیسی پاهای آنها را می‌شورد و نه تنها خدمت فروتنانه به یکدیگر، بلکه لزوم بخشش روزانه گناهان را به آنها می‌آموزد.

او روح حقیقت، روح حیات را وعده می‌دهد. او آنها را از آزار و اذیت برحذر می‌دارد. او می‌گوید که این روح در جهان چه خواهد کرد.

همه این مضامین برای تهذیب و بنا کردن شاگردان است تا بتوانند کار خدا را در جهان انجام دهند. بشارت هدف اصلی. سخنرانی خداحافظی، هدف ثانویه تهذیب.

فصل هفدهم. هدف دعای کاهن اعظم بشارت نیست. آه، بشارت از آن بیرون می‌آید، اما هدف آن آماده کردن شاگردان برای رفتن اوست.

این دعا به درگاه پدر برای جلال پدر و جلال پسر و تقدیس و وحدت شاگردان است و اینکه آنها بتوانند خدا را جلال دهند و اینکه خدا، پدر، نقش عیسی را به عهده بگیرد و از آنها محافظت کند تا عیسی به سوی پدر بازگردد. و همچنین، پس از آن، موضوع بزرگ امید پدر، من دعا می‌کنم که تو اینها را بگیری، من برای کسانی که به من داده‌ای دعا می‌کنم تا آنها جایی باشند که من هستم.

عیسی همین حالا خودش را در کنار پدر می‌بیند، و آنها ممکن است جلال مرا ببینند. جلالی که تو به من دادی، زیرا پیش از آفرینش جهان مرا دوست داشتی.

مطمئنم که بشارت دادن، موضوع و هدف شماره یک انجیل یوحنا است. همچنین مطمئنم که در سخنرانی‌های وداع و دعای کاهنان اعظم، هدف ثانویه آن، یعنی تهذیب نفس است. فصل‌های سیزده و هفده.

مطمئن نیستم، اما گمان می‌کنم، احتمالاً، یک مضمون فرعی دفاعیات وجود دارد که اینجا و آنجا ظاهر می‌شود. بنابراین، در حالی که ناتانائیل در فصل اول بود، فیلیپ ناتانائیل را پیدا کرد.

فیلیپ شاهد نتنائیل بود. اندریاس شاهد پطرس. وقتی عیسی به جهان می‌آید، ما دو یهودیت متمایز و دو نوع یهودی متمایز داریم.

رهبران یهود از ابتدا تا انتها با عیسی مخالف بودند. شمعون، یوسف و مریم، شمعون، حنا، زکریا، پدر یحیی، تعمید دهنده، خود یحیی و شاگردان، نماینده‌ی دسته‌ی بسیار متفاوتی از یهودیان هستند. آنها انعطاف‌پذیرند.

آنها تأثیرپذیر هستند و خوشبختانه، عیسی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، ناتانائیل، فیلیپ با ناتانائیل صحبت می‌کند. ما او را یافته‌ایم، یوحنا ۱۴۵، کسی که موسی در تورات و همچنین پیامبران درباره او نوشته‌اند.

عیسی ناصری، پسر یوسف. در اینجا مسیح نیامده، اما معنای کلمات همین است. در واقع، کلمه مسیح به ندرت در عهد عتیق استفاده شده است، اما این مفهوم قطعاً به طرق مختلف وجود دارد.

پسر انسان نتنائیل، فصل ۷، بنده رنج کشیده خداوند در اشعیا، پایان ۵۲، ۵۳. پادشاه بزرگ داوود در جاهایی مانند، خب، دوم سموئیل ۷، سپس اشعیا ۹ و متون دیگر نیز وعده داده است. نتنائیل از فیلیپ پرسید که آیا چیز خوبی می‌تواند از ناصره بیرون بیاید. شهر، بدون شک، شهرت بدی داشت.

فیلیپ گفت، بیا و بین. این جواب خوبی است. عیسی دید که نتنائیل به سمت او می‌آید و درباره او گفت، اینک، یک اسرائیلی که در او هیچ فریبی نیست.

این را نمی‌توان در مورد رهبران یهود گفت. نمی‌توان گفت. یک اسرائیلی بی‌ریا، یک مرد آزاده، یک انسان روشنفکر، یک مرد خدا ترس.

این توصیفی از یوسف و مریم است. من را از کجا می‌شناسی؟ نتنائیل به او گفت، تو حتی مرا ندیده‌ای. عیسی به او پاسخ داد، قبل از اینکه فیلیپ تو را صدا کند، وقتی زیر درخت انجیر بودی، من تو را دیدم.

ظاهراً، این دانش ماوراءالطبیعه است. این یک نشانه نیست، اما شبیه به خواندن افکار حریف توسط عیسی در انجیل‌های هم‌نوا است. در اینجا، عیسی، ما فکر نمی‌کنیم که ناتانائیل آنقدرها هم ساده‌لوح باشد. عیسی می‌توانست او را از دور ببیند، و ناتانائیل می‌گوید، تو مسیح هستی.

ما اینطور فکر نمی‌کنیم. ما فکر می‌کنیم که عیسی دانش ماوراءالطبیعه ای از خود نشان داد که او را شگفت «زده کرد. نتنائیل گفت:» ربی، تو پسر خدایی

تو پادشاه اسرائیل هستی. حق با اوست. پسر یک لقب سلطنتی است.

این یک عنوان سلطنتی است. اسرائیل در اوایل کتاب خروج، فصل ۳، پسر خدا بود. خداوند، یهوه، بسیار ناراحت است که فرعون با پسرش، اسرائیل، که او را دوست دارد و او را بر بال‌های عقاب حمل کرده است، بدرفتاری کرد. به نظر می‌رسد هوشع نیز نه ساله است.

و او گفت من پسرت را می‌برم. در اوایل بازی، خدا پیش‌بینی می‌کند که با فرعون چه خواهد کرد. دوم سموئیل ۷. به داوود اجازه داده نخواهد شد که خانه‌ای، معبدی برای خدا بسازد، اما خدا قرار است خانه‌ای، سلسله‌ای برای داوود بسازد.

و از نسل او پادشاهی ظهور خواهد کرد که تا ابد سلطنت خواهد کرد. بنابراین، عیسی در عهد جدید و در انجیل‌ها پسر داوود نامیده شده است. او در واقع پسر داوود است.

او از نسل داوود است، از طریق مریم. در صورت لزوم، مقام رسمی او از طریق یوسف نیز قابل دسترسی است. او پدر واقعی و جسمانی او نیست، اما اگر بخواهید، او را ناپدری اش می‌نامیم.

تو پسر خدایی. و او این عنوان را توضیح می‌دهد. تو پادشاه اسرائیل هستی.

عیسی گفت، چون به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، آیا ایمان می‌آوری؟ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید. سپس نقل قول مربوط به نردبان یعقوب در پیدایش ۲۸:۱۲ می‌آید. به راستی، به راستی، به تو می‌گویم، آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند، خواهی دید. و ناتانائیل، خواهی فهمید که من واسطه بین خدا و انسان هستم.

همانطور که پولس بعداً می‌نویسد، یک واسطه بین خدا و انسان‌ها وجود دارد، انسان، مسیح، عیسی. من نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم، با توجه به کل داستان و این دو نوع مختلف یهودی، سخنان ناتانائیل و عیسی به او را در قالب یک دفاعیه، یک لحن دفاعیه جزئی، مثلاً در تقابل با بنی‌اسرائیلی‌هایی که در آنها فریب بزرگی وجود دارد، با رهبران اسرائیل، بینم. این اسرائیل واقعی است.

عیسی اسرائیل حقیقی است. یازده شاگرد او اسرائیل حقیقی هستند. و شاگردان آنها نیز اسرائیل حقیقی هستند.

همه اینها مانع آینده‌ای برای اسرائیل، به ویژه اسرائیل قومی، نمی‌شود. و این تقریباً یک اجماع بین انجیلی‌ها حتی انجیلی‌های اصلاح‌شده است. من به جان موری، توماس شراینر، داگلاس مو، آنتونی هوکما فکر می‌کنم و من در سطح آنها نیستم، اما با آنها موافقم.

رومیان ۱۱ آینده‌ای را برای نوادگان خونی ابراهیم و سارا تعلیم می‌دهد که بسیاری از آنها خداوند را خواهند شناخت. برداشت من این است که هر مضمون اصلی آخرالزمانی هم اکنون و هم هنوز نه. بنابراین من تحقق آن متن را در گرویدن بسیاری از یهودیان بین آمدن مسیح می‌بینم؛ این در حال حاضر است و برداشت بزرگی. به سوی آمدن دوم مسیح است، اما هنوز نه.

بنابراین، من در این بخش، که بخشی از شهادت‌های عیسی است، یک لحن دفاعی می‌بینم. به یاد داشته باشید، او در حال محاکمه است، و درست در مقدمه، یحیی تعمید دهنده شاهد است، فیلیپ به ناتانائیل شهادت می‌دهد، و اندرو به پطرس شهادت می‌دهد، اما در آن عملکرد، در عملکرد خدا در زندگی ناتانائیل، ما یک لحن دفاعی داریم، من آن را یک هدف فرعی می‌نامم. بنابراین، در مورد نیکودیموس

نیقودیموس سه بار در انجیل چهارم ظاهر می‌شود. در فصل ۳، او به جستجوی عیسی می‌آید. من او را به عنوان یک جوینده صادق که می‌خواهد بیشتر بیاموزد، در نظر می‌گیرم.

او علناً او را متهم نمی‌کند و سعی نمی‌کند با سوالات زننده او را به دام بیندازد، اما او صادقانه اشتباه می‌کند و عیسی توجه را به این موضوع جلب می‌کند. تو معلم اسرائیل هستی؟ تو از تولد تازه خبر نداری؟ آیا حزقیال را نمی‌فهمی، جایی که خدا می‌گوید در روزهای آخر، روح خود را خواهد فرستاد و قلب سنگی شما را ۳۶ بیرون می‌آورد و قلبی گوشتی، قلبی بسیار گرم و پذیرا به شریعت، به کلام خدا، به شما خواهد داد؟ او باید این چیزها را می‌دانست، اما نمی‌دانست. و عیسی، صریحاً، اما نه بی‌ادبانه، او را سرزنش می‌کند.

به راستی، به راستی، به تو می‌گویم، در آیه بعدی، ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، اما تو شهادت ما را نمی‌پذیری. شاید او سخن می‌گوید، همانطور که حدس می‌زنم پدر و پسر هستند. او از جانب پدر سخن می‌گوید.

و البته، روح القدس، اگرچه یوحنا این را نمی‌گوید. اگر من چیزهای زمینی را به شما گفته‌ام و شما باور نمی‌کنید، چگونه می‌توانید باور کنید اگر چیزهای آسمانی را به شما بگویم؟ چگونه تولد تازه یک چیز زمینی است؟ زیرا همانطور که دیدیم، کلمه دوباره، یا از بالا، آنتون، آن معنای دوگانه را دارد. اگر تولد تازه، تولد دوم است، نه تنها این، بلکه تولدی از آسمان، از بالا، از خدا، پس چگونه تولد تازه یک چیز زمینی است؟ پاسخ این است که روی زمین اتفاق می‌افتد.

ماوراءالطبیعه است. از بالاست، اما خیلی خیلی پایین است. روی زمین اتفاق می‌افتد.

مقدسین در آسمان نیازی به تولد دوباره ندارند؛ آنها از قبل تولد دوباره دارند. این گناهکاران روی زمین هستند که در گناهان خود مرده اند و نیاز به تولد دوباره دارند. اگر من به شما چیزهای آسمانی، یعنی آنچه در حضور پدر و فرشتگان مقدس و از این قبیل اتفاقات می‌افتد را بگویم، چگونه باور خواهید کرد؟ حدس می‌زنم.

از آنجایی که او به ما نمی‌گوید، ما تا حدودی حدس می‌زنیم. بنابراین، نیکودیموس در جای خود قرار می‌گیرد و او فراخوانده می‌شود، به خاطر ندانستن آنچه که باید بداند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. منظورم این است که او معلم بزرگ عهد عتیق است، درست است؟ خدای من.

و او حداقل متوجه می‌شود که کنجکاو شده است. بنابراین، در فصل ۷، نکته‌ی قابل توجهی وجود دارد. من در حال بررسی سه حضور نیکودیموس در انجیل یوحنا هستم.

در فصل ۷، البته، طبق معمول، بین مردم برای عیسی پس از عیسی اختلاف نظر وجود دارد، سخنانی در عید خیمه‌ها. عید خیمه‌ها. برخی ایمان دارند، برخی ندارند.

ما شاهد سوءتفاهم قابل توجهی بودیم. آنها باور نمی‌کنند زیرا نمی‌فهمند که عیسی اهل بیت لحم است. آنها فکر می‌کنند که او به دلیل اهل جلیل بودن، فاقد صلاحیت است.

بنابراین، بین مردم بر سر او اختلاف افتاد. برخی از آنها می‌خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ کس به او دست دراز نکرد. اینجا چیزی نمی‌گوید، اما می‌توانید از لابه‌لای سطور بخوانید زیرا زمان او هنوز فرا نرسیده بود.

این را چند بار قبل‌تر با همان عبارت می‌گوید. دو بار، در پاسخ به همان عبارت. می‌خواستند او را دستگیر کنند، اما زمانش هنوز نرسیده بود.

سپس مأموران نزد کاهنان اعظم و فریسیان آمدند و پرسیدند که چرا او را نیاورده‌اند. مأموران پاسخ دادند که هیچ‌کس هرگز مانند این مرد سخن نگفته است. فریسیان به آنها پاسخ دادند: آیا شما نیز فریب خورده‌اید؟ آیا کسی از بزرگان یا فریسیان به او ایمان آورده است، مردم بزرگ، صاحبان قدرت؟ اما این جمعیتی که شریعت را نمی‌دانند، ملعون هستند. دوباره شریعت وجود دارد.

نیکودیموس، که قبلاً نزد او رفته بود، یک نظر سرمقاله‌ای یا توضیحی ارائه داد و این شخصیت را به عنوان کسی که در فصل ۳ شب نزد عیسی آمد و یکی از آنها بود، معرفی کرد و بدین ترتیب اشتباه آنها را نشان داد زیرا یکی از فریسیان حتی اگر ایمان نداشته باشد، می‌گوید که عیسی باید به طور عادلانه مورد قضاوت قرار گیرد. در واقع، رهبران، اراذل و اوباش را به بی‌قانونی متهم کردند و نیکودیموس می‌گوید، آیا شریعت ما بدون اینکه ابتدا به کسی گوش دهد و بفهمد چه می‌کند، او را محکوم می‌کند؟ او او را به بازخواست فرا می‌خواند. آیا این یک شهادت آتشین است؟ خیر.

اما از نظر رهبر، او با تیم اشتباهی همذات‌پنداری می‌کند. او تحت تأثیر عیسی قرار گرفته است. نه تنها مأموران معبد او را دستگیر نکردند، بلکه یکی از اعضای سنهدرین، یک فریسی، معلمی بزرگ در اسرائیل می‌گوید که عیسی سزاوار یک جلسه دادرسی عادلانه است.

این چیزی است که شریعت می‌گوید. آنها نمی‌خواهند آن را بشنوند. آیه ۵۲ از فصل ۷. آیا شما هم اهل جلیل هستید؟ جستجو کنید و ببینید.

هیچ پیامبری از جلیل بر نمی‌خیزد. خب، یونس از جلیل آمد. شاید منظورشان این است که دیگر پیامبری بر نمی‌خیزد یا بعد از او بر نمی‌خیزد.

نمی‌دانم. در هر صورت، نیکودیموس به عنوان نقطه مقابل بی‌ایمانی سنهدرین، فریسیان و کاهنان اعظم عمل می‌کند. او قطعاً بخشی از تشکیلات یهودی است و به دنبال عیسی می‌گردد.

او سر جایش قرار می‌گیرد. این باعث نمی‌شود که او آنقدر دل‌سرد شود که عیسی را از اساس رد کند. او کنجکاو شده است، و در اینجا او از حق عیسی برای شنیده شدن حداقل حرف‌هایش دفاع می‌کند.

نتیجه‌گیری مهم در فصل ۱۹ آمده است، جایی که نیکودیموس، یکی از اعضای سنهدرین، علناً خود را با بدن مصلوب عیسی یکی می‌داند. قانون تثنیه می‌گوید هر کسی که از درخت آویزان شود، ملعون است. این به نظر بسیاری از مفسران، و من هم موافقم، مانند یکی دانستن او با عیسی و ایمانش است.

البته، این در مورد یک مسیح مرده است، اما منظورم این است که او هنوز نمی‌تواند به رستاخیز ایمان داشته باشد. یوحنا ۱۹:۳۸، ۳۸. پس از این وقایع، یوسف اهل رامه، که شاگرد عیسی بود، اما مخفیانه از ترس یهودیان، از او به خاطر این کار انتقاد کرد و از پیلاتس خواست که جسد عیسی را بردارد و پیلاتس به او اجازه داد.

بنابراین، او آمد و جسد او را برد. نیکودیموس نیز که پیش از این شبانه به نزد عیسی آمده بود، بنابراین نه تنها در فصل ۷، بلکه اکنون در فصل ۱۹، توضیحی داریم تا نیکودیموس را گم نکنیم، با خود مخلوطی از مُر و عود به وزن حدود ۷۵ پوند آورد. ما اینجا خیلی مفصل صحبت می‌کنیم.

بنابراین، او با عیسی یکی می‌شود. او مرده است، اما با این حال، او را گرامی می‌دارد. بنابراین، آنها جسد عیسی را برداشتند و آن را در پارچه کتانی با عطریات پیچیدند، همانطور که رسم تدفین یهودیان است.

حال، در محلی که او مصلوب شد، باغی بود و در باغ، مقبره‌ای جدید که هنوز کسی در آن گذاشته نشده بود. بنابراین، به دلیل روز آماده‌سازی یهود، به دلیل آن روز، از آنجایی که مقبره نزدیک بود، عیسی را آنجا گذاشتند. آیا من نیکودیموس را یک مبشر شعله‌ور می‌نامم؟ خیر.

اما به نظر من، او با هویت گرفتن از بدن مصلوب عیسی، گویی شهادت می‌دهد و بدین ترتیب، دوباره، نوعی لحن فرعی را ایجاد می‌کند، نه محور اصلی، نه حتی محور فرعی، اما به نظر من آنجاست. نیکودیموس مخالف تأسیس اسرائیل است. به این معنا، آخرین اعمال او در اینجا، آخرین اعمال ثبت شده او، داوری بر آنها و ارزیابی آنها از عیسی است.

مرد نابینا در فصل ۹، اگر قرار باشد موتیف عذرخواهی داشته باشد، همین است. اینجا بیشترین نمود را دارد. من بیشتر زیر علامت با آن کار خواهم کرد و فعلاً فقط برای تأکید بر مضمون عذرخواهی در این فصل می‌گویم.

داستان را می‌دانید. عیسی مردی را که نابینای مادرزاد بود شفا داد، معجزه‌ای بی‌سابقه. آن مرد سپاسگزار است و آن مرد جسور.

آیا این مرد پسر شماست؟ ۹:۱۹. کسی که می‌گویید نابینا به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون ۹:۲۲ می‌بیند؟ والدینش گفتند: ما می‌دانیم که این پسر ماست و می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است، اما نمی‌دانیم چه کسی چشمانش را باز کرده است. از خودش پرسید. او بالغ است.

او خودش حرف خودش را خواهد زد. شاید آنها ندانند عیسی کیست، اما با این حال. خب، یوحنا یک نظر سرمقاله‌ای دیگر به ما می‌دهد.

والدین او این حرف‌ها را زدند زیرا از یهودیان می‌ترسیدند. یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که اگر کسی اعتراف کند که عیسی مسیح است، باید از کنیسه اخراج شود. منتقدان، انجیل یوحنا را به یهودستیزی متهم کردند.

آنها این را به غیرتاریخی بودن متهم کردند. مطمئناً نفرین‌های رسمی که در مراسم کنیسه گنجانده شده بود، بعداً در ۱۸ دعای خیر شیمونا عزرا آمده است. اما ما در حال حاضر در هر چهار انجیل با عیسی خصومت داریم.

و این کاملاً می‌تواند همین باشد. قضیه همین است. این یک حکم رسمی نیست که توسط سنهدرین تصویب شده و بخشی از دعاهای رسمی شده باشد تا مسیحیان دیگر نتوانند در کنیسه عبادت کنند.

زیرا با این کار، آنها عیسی را نفرین می‌کردند. بله، این هنوز اینجا نیست. حتی زمانی که یوحنا نوشت.

اما آغاز آن در آنچه به جماعت کنیسه گفتند، منعکس شده است. آیه ۲۴. بنابراین، برای بار دوم، مردی را که نابینا به دنیا آمده بود فراخواندند و به او گفتند: خدا را جلال بده.

دارند او را قسم می‌دهند. او پاسخ داد: «ما می‌دانیم که این مرد گناهکار است. اینکه گناهکار است یا نه، من نمی‌دانم.»

یک چیزی که می‌دانم این است که اگرچه نابینا بودم، حالا بینا شده‌ام. خیلی خنده‌دار است. در انجیل یوحنا یک دفاعیه‌ی مستدل وجود دارد که یهودیان را دیوانه می‌کند.

این هم لازاروس در ضیافتی که به افتخار او برگزار شده بود. همانطور که فصل ۱۲ آغاز می‌شود. و رهبران یهود حکم اعدام لازاروس را صادر کردند.

آنها در ضیافتی که در آن خدا را به خاطر زنده شدن یک مرده ستایش می‌کنند، شرکت نمی‌کنند. نه، آنها از عیسی متنفرند، و از دفاعیات مستند او متنفرند. در اینجا، شاید آنها فکر می‌کردند که والدین خواهند گفت، نه، او نابینا به دنیا نیامده بود.

فقط کافی بود چشم‌هایش را تنگ کند. حالا می‌تواند کمی ببیند. نه، او پسر ماست.

او نابینا به دنیا آمد. ما جز این نمی‌دانیم. اوه، خدای من، من عاشق این مرد هستم.

اگرچه نابینا بودم، اکنون بینا شده‌ام. او با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را باز کردی؟ من قبلاً به تو گفته‌ام، و تو گوش نخواهی داد. او [به اینجا] می‌رود.

چرا می‌خواهی دوباره آن را بشنوی؟ آیا می‌خواهی شاگرد او هم بشوی؟ ضمناً، آن مرد با عیسی همذات‌پنداری می‌کند. درک او با تأمل او پیش می‌رود. خوب، همانطور که اطاعت می‌کند، به حوض سیلوحا می‌رود، که فکر می‌کنم باستان‌شناسان آن را پیدا کرده‌اند، و شستشو می‌کند.

البته او هرگز عیسی را ندید. خوب، او یک پیامبر است. او مطمئناً از جانب خداست.

وقتی فصل تمام می‌شود، او در حال پرستش است. اوه، او در مقابل رهبران قرار گرفته است. این طعنه کنایه، طعنه است.

قابل توجه است. حتی برای من خنده‌دار است. آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او شوید؟ اوه، آنها خیلی عصبانی هستند.

آنها به او ناسزا گفتند. تو شاگرد او هستی. ما شاگردان موسی هستیم.

ما می‌دانیم که خدا از طریق موسی سخن گفته است، اما در مورد این مرد، نمی‌دانیم اهل کجاست. اوه، آنها «همین الان این مرد کوچک را آتش زدند. مرد پاسخ داد:» چرا، این یک چیز شگفت‌انگیز است.

شما نمی‌دانید او از کجا آمده است، با این حال چشمان مرا باز کرد. ما می‌دانیم که خدا به دعای گناهکاران گوش نمی‌دهد، اما اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را انجام دهد، خدا به دعای او گوش می‌دهد. از آغاز جهان تاکنون شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد.

این دفاعیه خوبی است. اگر این مرد از جانب خدا نبود، هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. آنها گفتند، تو در گناه مطلق به دنیا آمده‌ای، ای گدای کور.

ای گدای سابقاً نابینا. به ما هم یاد می‌دهی؟ و ظاهراً، او به سرنوشتی دچار شد که والدینش از آن می‌ترسیدند، اما او آزرده خاطر نیست. عیسی به دنبالش می‌گردد و بقیه داستان را خودتان می‌دانید.

بنابراین، هدف اصلی انجیل یوحنا، بدون شک، بشارت است. هدف ثانویه بخش اولیه کتاب جلال، سخنرانی‌های وداع و دعای کاهن اعظم، تهذیب نفس است. من این را عمدتاً بشارت نمی‌دانم.

اوه، این به بشارت کمک می‌کند، زیرا هدف از این آموزش، تبدیل آن شاگردان به رسولانی است که کلام خدا را در همه جا به اشتراک می‌گذارند. سوم، یک لحن فرعی، نه ایده اصلی، نه حتی ایده دوم، ممکن است حتی شایسته نباشد که ایده سوم نامیده شود. احتمالاً، لحنی دفاعی در ناتانائیل وجود دارد.

آنجا واضح نیست. او را بنی اسرائیلی می‌نامند که هیچ مکر و حيله‌ای ندارد. پیشنهاد می‌کنم این را بخوانید، مخصوصاً بعد از خواندن انجیل‌های هم‌نوا علیه بنی اسرائیل که در آنها فریب زیادی وجود دارد.

نیقودیموس در مقابل دیگر اعضای سنهدرین و فریسیان می‌ایستد و به عنوان یک معلم اسرائیل، از عیسی دفاع می‌کند و کنجکاو است. در فصل ۳، او از عیسی دفاع می‌کند و در فصل ۷، خود را با بدن مصلوب عیسی یکی می‌داند. او از این کار چه سودی می‌برد؟ هیچ. سپس، خلاصه این مضمون دفاعی، مردی نابینا و بدون تحصیلات است که در برابر رهبران اسرائیل مقاومت می‌کند و از تجربیات و الهیات بومی خود در دفاع از عیسی در برابر آنها سخن می‌گوید.

او از جانب خدا صحبت می‌کند. خدا به نشانه‌ی پسرش شهادت می‌دهد، نشانه‌ای که برای برانگیختن ایمان طراحی شده است، همانطور که در مرد نابینای سابق انجام داد و به زندگی ابدی منجر شد. من عاشق این هستم.

بعداً به سخنان کنایه‌آمیز و طعنه‌آمیز عیسی در پایان فصل ۹ خواهیم پرداخت، و این دیگر به بحث انجیل چهارم مربوط می‌شود. می‌خواهم آنچه را که الان می‌گویم بررسی کنم و در سخنرانی بعدی‌مان آنها را باز کنم، اما حداقل بیابید آنها را مطرح کنیم.

من عیسی می‌گویم. تعریف. اگر اینطور باشد، واقعاً جایی که او می‌گوید من هستم مهم نیست.

عبارت مهم انتهای فصل ۸، یوحنا ۸، آیه ۵۸، «پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم» نیز در این جمله گنجانده می‌شود، اما در این مورد، عبارت «من هستم» نیست، زیرا این عبارات از این الگو پیروی می‌کنند. عیسی صحبت می‌کند و می‌گوید، «من هستم» و سپس یک حالت فاعلی گزاره‌ای به کار می‌برد.

من نان حیات هستم. نور جهان. دروازه.

راه، حقیقت و حیات. چوپان خوب. راستش، یادداشت‌های من اینجا به هم ریخته است.

تاک حقیقی. من رستاخیز و حیات هستم. وقتی ما از بالا به کل ماجرا نگاه می‌کنیم، او چه می‌کند؟ برخلاف انبیای عهد عتیق که گفتند، خداوند چنین می‌گوید، عیسی می‌گوید، خب، گاهی اوقات او می‌گوید که نوشته شده است، اما اینجا می‌گوید، من هستم.

او از طرف خدا صحبت می‌کند. اوه، او به عنوان یک انسان از طرف خدا صحبت می‌کند، اما او به عنوان یک انسان الهی از طرف خدا صحبت می‌کند. وای.

او ارقام عهد عتیق را می‌گیرد و آنها را به گونه‌ای در مورد خودش به کار می‌برد که خودش را جای خدا می‌گذارد. من قبلاً به ۱۴:۶ اشاره کردم. بگذارید با آن شروع کنم زیرا هفت چیز مختلف وجود دارد که من می‌گویم، اما نه هفت معنی مختلف، فقط سه معنی مختلف.

و این سه معنا در آیه ۱۴:۶ خلاصه شده‌اند. یوحنا از این نظر بسیار منظم و مفید است. او نمی‌خواهد ما آن را از دست بدهیم. عیسی راه، نجات‌دهنده، حقیقت، آشکارکننده و حیات، حیات‌بخش است.

او راه است. هیچ کس جز از طریق او به پدر نمی‌رسد. در چارچوب فصل ۱۴، این یکی را قبل از استراحتمان انجام خواهیم داد.

در متن فصل ۱۴، عیسی از خانه پدرش صحبت می‌کند که اتاق‌های زیادی دارد. او می‌داند که آنها نگران هستند و می‌گویند، نگران نباشید. من به شما گفتم که می‌روم، اما از شما مراقبت خواهم کرد.

من تو را تنها نمی‌گذارم. من روح حقیقت، روح حیات، را می‌فرستم تا با تو باشد - یاور.

ترجمه‌اش سخته، پاراکلیتوس، پاراکلیت. دل‌هایتان مضطرب نشود. به خدا ایمان داشته باشید.

به من نیز ایمان داشته باشید، ۱۴:۱. در خانه پدر من، اتاق‌های زیادی وجود دارد. اگر چنین نبود، آیا به شما می‌گفتم که می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم؟ و اگر بروم و مکانی برای شما آماده کنم، دوباره خواهم آمد. - جمله‌ای جسورانه از پیش‌بینی آمدن دوباره.

و تو را پیش خودم خواهم برد تا هر جا که من هستم، تو نیز باشی. و تو راه را به جایی که من می‌روم می‌دانی. توماس به خاطر صداقت و صراحتش نمره بالایی می‌گیرد.

پروردگارا، ما راه را نمی‌دانیم. ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی. چگونه می‌توانیم راه را بدانیم؟ عیسی گفت، من راه هستم.

او سخت‌ترین کلمه یونانی برای راه است. راه خانه آسمانی پدر، عیسی است. هیچ کس جز از طریق من به پدر نمی‌رسد.

وای. این یک بیانیه انحصاری است. هیچ نام دیگری در زیر آسمان در میان مردان داده نشده است.

اعمال رسولان ۴:۱۲، که به وسیله آن ما باید نجات یابیم. اما نام عیسی. به یوسف و مریم گفته شد که نام او را عیسی بگذارند.

یعنی خداوند نجات می‌دهد یا اگر بخواهید، ناجی. عیسی ناجی است. او تنها راهی است که به خانه آسمانی پدر منتهی می‌شود.

او فقط این نیست. او حقیقت است. پیلاتس می‌گوید، حقیقت چیست؟ عیسی حقیقت مجسم است.

او کلمات را بیان می‌کند. هیچ انسانی هرگز سخن نگفته است، زیرا هیچ انسانی هرگز خدا نبوده است. و همانطور که در مقدمه دیدیم، او خدا را به واسطه حیات جاودانی که در او ساکن است، آشکار کرد.

آیه سوم. آن سرچشمه حیات همه مخلوقات بود. و آن حیات در او نور آدمیان بود.

این وحی خدا بود که بر انسان‌ها می‌تابید. بنابراین، یوحنا وحی عمومی را تعلیم می‌دهد. وحی‌کننده، لوگوس است که همان کلمه است.

کلمه، خدا را پیش از آنکه انسان شود، آشکار کرد. کلمه به عنوان خدا، خورشید، کلمه، نور، شخص دوم تثلیث، خدا را پیش از آنکه تجسم یابد، آشکار کرد. مطمئناً جای تعجب یا شگفتی نیست که یوحنا به عنوان کلمه تجسم یافته، خدا را آشکار می‌کند.

من فکر می‌کنم دو مضمون بزرگ مسیح‌شناسی یوحنا عبارتند از اینکه عیسی حیات‌بخش است. فکر می‌کنم این اولین شماره خواهد بود. اما در نهایت او آشکارکننده است.

او پدر را به گونه‌ای پی‌سابقه آشکار می‌کند. منظور او از اینکه می‌گوید من حقیقت هستم همین است. یکی دیگر از گفته‌های «من هستم» را خواهیم دید که می‌گوید او نجات‌دهنده است، تعلیم می‌دهد که او نجات‌دهنده است.

و یک چیز دیگر که می‌گوییم این است که ما همین الان آن را دیدیم. یوحنا ۹، من نور جهان هستم، آشکار می‌کند که او آشکارکننده‌ی خداست. من راه هستم، من حقیقت هستم، من حیات هستم.

آیا مفهوم اصلی بیشتر نشانه‌ها پنج است؟ یک، دو، سه، چهار، پنج، شش. اگر ۱۴ را شش حساب کنید، مسلماً دو برابر می‌شود. ۱۴، شش هر سه معنی را در یک ضرب‌المثل ترکیب می‌کند.

پنج مورد از هفت عبارت «من هستم» می‌گویند که من حیات هستم. او بخشنده‌ی حیات جاودان است؛ من این را به دو صورت بیان می‌کنم. از نظر حاکمیت الهی، تمام آنچه پدر به او داده است.

از نظر مسئولیت انسانی، همه کسانی که به او ایمان دارند، هر دو درست هستند. هر دو درست هستند. من می‌گویم هفت.

من نان حیات هستم، فصل ششم. نور جهان، ذکر شده در فصل هشتم، بسط یافته در فصل نهم. من دروازه هستم، فصل دهم.

راه، حقیقت، چوپان خوب، ۱۰. راه، حقیقت و حیات، ۱۴، شش، خلاصه کردن معنی همه گفته‌ها، تاک حقیقی در ۱۵، رستاخیز، حیات در فصل ۱۱. در سخنرانی بعدی‌مان، به تفصیل روی آنچه می‌گوییم کار خواهیم کرد.

این رابرت ای. پترسون در تدریسش در مورد الهیات یوحنا است. این جلسه ۵، اهداف انجیل یوحنا است.